



هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست 32 و همه قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می‌کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد؛ 33 گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد. 34 سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: «بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به میراث بیاید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود. 35 زیرا گرسنه بودم، به من خوراک

دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید. 36 عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادت‌م کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید. 37 آنگاه پارسایان پاسخ خواهند داد: «سرور ما، کی تو را گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم، یا تشنه دیدیم و به تو آب دادیم؟ 38 کی تو را غریب دیدیم و به تو جا دادیم و یا عریان، و تو را پوشانیدیم؟ 39 کی تو را مریض و یا در زندان دیدیم و به دیدارم آمدیم؟» 40 پادشاه در پاسخ خواهد گفت: «آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید. 41 آنگاه به آنان که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است، 42 زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آب ندادید؛ 43 غریب بودم، جایم ندادید؛ عریان بودم، مرا نپوشانیدید؛ مریض و زندانی بودم، به دیدارم نیامدید. 44 آنان پاسخ خواهند داد: «سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و مریض و در زندان دیدیم و خدمت نکردیم؟» 45 در جواب خواهد گفت: «آمین، به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع برای من نکردید. 46 پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان.»

در این متن به بزهای سمت چپ اشاره شده است و واژه یونانی برای بزبه معنای آن بزهایی است که برای ذبح شدن آماده می‌شوند. پس باید تصویر را طوری تصور کنید که چوپان گوسفندها و بزها را به دو گروه تقسیم کرده است. برخی برای کشتار آماده شده اند. دیگران آزاد شده اند. این یک تصویر بسیار وحشتناک است. کسی جرات نمی‌کند وارد یک کشتارگاه شود تا ببیند چگونه حیوانات در آنجا ذبح می‌شوند. یکی از کارمندان چنین کشتارگاهی به من گفت که بعضی اوقات حیوانات متوجه می‌شوند که باید در آن مکان کشتار شوند. آن ترس باعث وحشت آنها می‌شود که بر کیفیت گوشت تأثیر منفی می‌گذارد. در یک کشتارگاه مخصوص که دوستم در آنجا کار می‌کرد، یک بز برای آرام کردن حیوانات دیگر تربیت شده بود. بز را آموزش داده بودند که با آرامش و بدون ترس به کشتارگاه برود و او بقیه حیوانات را جذب می‌کرد که او را دنبال کنند زیرا آنها احساس می‌کردند که او نمی‌ترسد. فقط در آخرین لحظه بز از طریق یک خروجی جانبی ناپدید می‌شد تا گله بعدی را اغوا کند. کارکنان این بز را که مخصوصاً آموزش دیده بود، «بز یهودا» نامیدند، زیرا تنها هدفش این بود که حیوانات دیگر را به سلاخی هدایت کند.

در خواندن امروز کتاب مقدس، عیسی آخرین داوری را با یک سلاخ خانه مقایسه می‌کند. زیرا بزهایی که در سمت چپ نام برده شده، برای ذبح آماده می‌شوند. بزهای سمت چپ نیز مانند نمونه‌های فوق، بی‌خبر هستند که به سوی عذاب هدایت می‌شوند. آنها به دلیل ناآگاهی در مسیر اشتباه قرار می‌گیرند و بنابراین باید سرنوشت خود را بر دوش بگیرند. آنهایی که مجبورند نابود شوند یکی پس از دیگری ادعا می‌کنند که از سرنوشت خود چیزی نمی‌دانسته‌اند. پس قبل از هر چیزی دیگر، من مُتذکر می‌شوم که مردم از روی بدخواهی به تباهی نمی‌افتند، بلکه صرفاً به این دلیل که بی‌خبر بوده‌اند. همه آنها به دلیل دام‌هایی که بزهای فریبکار برای شان آماده کرده بود شکست خورده‌اند و به همین دلیل نمی‌دانستند که به سوی نابودی هدایت می‌شوند. سوال مهم این است: چه چیزی را نمی‌دانستند؟ و چگونه می‌توانم از وقوع چنین سرنوشتی برای خودم جلوگیری کنم؟ چیزی که بزها در سمت چپ در مثال عیسی نمی‌دانستند این بود که باید در برابر تخت داوری مسیح حاضر شوند. شیطان با موفقیت این دروغ را منتشر کرده است که قضاوت الهی وجود نخواهد داشت. او پیشنهاد می‌کند که این خدا نیست که ما را قضاوت می‌کند، بلکه خودمان می‌توانیم آن کار را انجام دهیم. طبق اصطلاح "تنها چیزی که در زندگی در اهمیت است این است که به نحوی مناسب با هموعانم کنار بیایم" طبق همین عقیده تقریباً همه چیز به عنوان "خوب" یا "شر" رتبه‌بندی می‌شود. پس ما اغلب نسبت به اشتباهات خود مان کور هستیم و خودمان را **تبرئه** می‌کنیم. اما این یک اشتباه است. ما زندگی خودمان را قضاوت نمی‌کنیم بلکه تنها خداست که قضاوت خواهد کرد. ما نیستیم که در مورد خیر و شر می‌پرسیم، بلکه خدا هست که ما را در مورد چنین چیزهایی خطاب می‌کند.

شاید بتوانیم در تمام عمر خود از این خدا فرار کنیم. مانند پسر گم شده، ما می‌توانیم از خدا دور شویم. ظاهراً زندگی بدون خدا می‌تواند بسیار خوب باشد. اما دیر یا زود زمانی فرا می‌رسد که خداوند با ما رودر رو می‌شود و به وضوح به ما نشان می‌دهد که معنی اعترافی که هر یک شنبه مطرح می‌کنیم چیست: "...او از آنجا خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید." این تکان دهنده است. به عنوان مسیحیان مؤمن، ما نمی‌توانیم خودمان را به عنوان مجرم تصور کنیم. ما در واقع چیزی شبیه به آن را فقط از فیلم‌هایی می‌شناسیم که در آن افرادی مجرم باید پیش دادگاه پاسخگو باشند. در حالی که خودمان را افراد خوبی می‌شمیریم، نمی‌توانیم تصور کنیم که به مجرم ربط داریم! ~ با این حال، مثالی که عیسی برای ما ارائه می‌کند، فرض می‌کند که همه ما، بدون استثنا، باید پیش تخت داوری خدا بایستیم. بله، حتی ما که خود را به عنوان ایمانداران می‌دانیم. ما باید پاسخگوی زندگی انسانی خودمان باشیم. ما باید جواب دهیم چه کاری انجام دادیم یا ندادیم. دیر یا زود با وجدان خودمان مواجه خواهیم شد. ما متوجه خواهیم شد که نمی‌توانیم خود را تبرئه کنیم. فقط خدا مجاز به انجام این کار است. این واقعیت چیزی است که نمی‌توانیم آن

را به تعویق بیندازیم، بهتر است که امروز بدانیم به چه معناست که مسیح برای قضاوت زندگان و مردگان خواهد آمد. او چیزی جز نجات ما از لعنت ابدی به زندگی ابدی نمی خواهد. به همین دلیل است که او امروز ما را تشویق می کند که نه تنها نگاهی به آخرالزمان بیندازیم، بلکه به قلب خود نیز نگاهی جدی بیندازیم. عیسی با ارائه مثل داوری نهایی می خواهد ما را از جهل بیدار کند. شبیه آنچه داوود پادشاه از ناتان نبی شنید وقتی نبی به او گفت: "تو همان مجرمی!" پس ما هم باید بشنویم که کجا شکست خورده ایم و عشق را زیر پا گذاشته ایم.

قضاوت نهایی خدا در آخرالزمان نهفته است. اما لحظه ای که من کلام او را به عنوان قضاوت شخصی خود می پذیرم و سپس برای طلب بخشش به آغوش عیسی فرار می کنم، قضاوت از قبل پشت سرم است. به همین دلیل، هیچ چیز بهتر از این نمی تواند برای یک فرد اتفاق بیفتد که بفهمد: "منظور، تو هستی! تو مقصری! عیسی می خواهد ما را از غافلگیری قضاوت محافظت کند

و به همین دلیل است که برای ما روشن می کند که چنین قضاوتی اجتناب ناپذیر است. عیسی ما را نیز در مورد موضوع این قضاوت الهی اطلاع می دهد. او مسئولیت همسایگان ما را پیش می آورد. مثال هایی که عیسی بیان می کند بسیار کاربردی هستند، به طوری که همه می توانند با آنها ارتباط برقرار کنند: «تو به من غذا ندادی، چیزی به من ندادی که بنوشم، لباسی به من ندادی، و مرا ملاقات نکردی» - اینها عینی هستند. نمونه هایی که برای همه آشناست. تعجب اینجاست که وقتی چنین کارهایی را انجام ندهیم، خود خدا آسیب می بیند! روز قیامت غافلگیر کننده است، زیرا هم آنهایی که در سمت چپ هستند و هم آنها که در سمت راست هستند، وقتی فرد نیازمند را می بینند نمی دانند که با چه کسی سروکار دارند. به این دلیل عیسی می خواهد روشن کند که دیگران در اهمیت هستند چون خدا آنها را به ما فرستاده است. به این دلیل زن فقط همسر نیست، بلکه مسیح است. فرزند من نه تنها فرزند من، بلکه مسیح است. شریک تجاری و همکار من فقط همکاران تجاری نیستند، بلکه مسیح هستند. عیسی به ما نشان می دهد که عشق به همسایه چقدر مهم است، زیرا این همان چیزی است که قضاوت نهایی در مورد آن تصمیم گیری می کند. سوال این است که آیا چشمان ما به روی بسیاری از "مسیح ها" که او به عنوان یک مسئولیت درست در آستانه ی قضاوت ما قرار داده است باز است؟ آیا ما می توانیم خود عیسی را در این افراد بشناسیم و با آنها درست رفتار کنیم؟ هر کدام از ما می توانیم از خود بپرسیم که نیاز کجاست. من مطمئن هستم که متوجه خواهیم شد که نیاز هرگز دور نیست، حتی گاهی اوقات در خانواده خودمان. اگر باور داشته باشیم که مصیبت دیگران دغدغه ما نیست، کور هستیم. نیازی که درست در آستانه ی خانه یا در همسایگی ما نهفته است، - در واقع، بسیار مهم است. آنها زندگی یا مرگ را تعیین می کنند. سوال بسیاری از مردم که "خدا کجاست؟" را می توان خیلی ساده پاسخ داد: خدا را می توان در همسایه ای یافت که به کمک ما نیاز دارد! اصلاً سوالی وجود ندارد که آیا این شخص مستحق کمک است یا خیر. خود عیسی با او همذات پنداری می کند. و ما نیازی به دانستن بیشتر از این نداریم. قضاوت عیسی در مورد کسانی که هیچ یک از این کارها را انجام نمی دهند، سخت است. با وجود همه تلاش های الهیاتی و انسانی، نمی توانیم این سخت گیری را کمرنگ کنیم: «ای ملعونان از من به آتش جاودان بروید!» عیسی روشن می کند که همه مردم به طور خودکار نجات نخواهند یافت، اما این امکان ترسناک وجود دارد که ما ناآگاهانه، مانند بزها، به تباهی سقوط کنیم. عیسی این امکان وحشتناک را بی اهمیت نمی داند. وقتی سخنان عیسی را می شنوم، متوجه می شوم که همیشه سمت طرف راست نیستم. این سخنان عیسی مرا می ترساند. خدا به عیسی قضاوت داده است. در هیچ موردی به دلیل فقدان شواهد تیره نخواهم شد. شواهد علیه من روشن می شوند! تنها امید من می تواند خود قاضی، عیسی باشد. در اینجا من چیز شگفت انگیزی می بینم: عیسی فقط روی تخت قضاوت نمی ماند. او دقیقاً به این دلیل آمد که می دانست چقدر شرایط ما بد است. بلافاصله پس از این سخنان، او به گلگوتا رفت و در آنجا به مرگی دردناک مرد. این مرگ تنها یک دلیل دارد: گناه من. هنگامی که من باید در برابر تخت قضاوت عیسی بایستم، قاضی را که به خاطر گناهان من بر روی صلیب مرده است، خواهم خواند. من به او امیدوار خواهم بود. اما من این کار را تنها در دادگاه انجام نمی دهم. من اکنون می توانم به سوی این عیسی بروم تا او من را قضاوت کند. و اوست که چیزی جز این نمی خواهد که این کلمات را به زبان آورد: "بباید پیش من ای سعادت‌مندان!" به چه دلیل عیسی این افراد را سعادت‌مند می خواند؟ قضاوت صرفاً در سخنان خداوند ما عیسی نهفته است: "به سوی من بیاوید، ای کسانی که لطف دارید!" وقتی او این را می گوید همه چیز روشن و آشکار است. آمین.